

ماهیت و شاخص‌های حکمرانی در نظام سیاسی جمهوری اسلامی

عباسعلی عظیمی شوشتری*

چکیده

اندیشمندان حکمرانی مطلوب در جایگاه یکی از شاخص‌های توسعه از ربع قرن آخر قرن بیستم توجه کردند و برنامه توسعه سازمان ملل متحد نیز سبکی را با عنوان حکمرانی خوب مطرح نمود و برای آن شاخص‌هایی را تعیین کرد. برخی نویسندگان و صاحب‌نظران نیز از همین عنوان برای تبیین شاخص‌های حکمرانی مطلوب در جمهوری اسلامی استفاده کرده‌اند، اما با توجه به مبانی حقوق اساسی و فلسفه سیاسی پذیرفته شده در جمهوری اسلامی، که در قانون اساسی و دیدگاه‌های امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری علیه السلام موجود است، و تفاوت آن با مبانی لیبرالیستی برنامه توسعه، تعیین مدل حکمرانی مطلوب جمهوری اسلامی و شاخص‌های آن مسئله‌ای اساسی است. بنابراین پرسش چنین است که حکمرانی در جمهوری اسلامی چه ماهیت و شاخص‌های کلانی دارد؟ فرضیه این مقاله چنین است که حکمرانی در جمهوری اسلامی مصلحانه است. در پاسخ به سؤال تحقیق و اثبات فرضیه، از روش تحقیق کیفی و پارادایم تفسیری و بهره‌برداری از مبانی فلسفی از طریق فهم این مبانی و با استفاده از منابع اصلی جمهوری اسلامی، یعنی آیات و روایات و همچنین قانون اساسی و دیدگاه‌های امام خمینی علیه السلام و رهبری معظم علیه السلام استفاده کرده، ضمن اثبات فرضیه خود، به این نتیجه رسیدیم که حکمرانی در جمهوری اسلامی برخی شاخص‌های مشترک با

* استادیار پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام و دکترای مدیریت راهبردی، abazhmy@gmail.com

حکمرانی خوب و برخی شاخص‌های اختصاصی دارد و ضمناً بر دو رکن اساسی، امام و رهبری صالح و هدف اصلاحگری استوار است.
واژه‌های کلیدی: حکمرانی، مصلحانه، رهبری صالح، حاکمیت قانون، مشارکت مردمی، حکمرانی خوب

مقدمه

اندیشمندان و متخصصان حقوق عمومی در سه دهه اخیر بیشتر به نوع، هدف و شیوه حکمرانی مطلوب توجه کرده، و آن را جزء لاینفک گزارش‌ها و توصیه‌های سیاستی نهادهای پژوهشی و سازمان‌های بین‌المللی از جمله برنامه توسعه سازمان ملل قرار داده، و اصطلاحی به نام حکمرانی خوب را بر سر زبان‌ها انداخته‌اند. این مفهوم، که ارتباط تنگاتنگی با مفهوم دولت و قرائتش از مشروعیت و مبانی حاکمیت دارد، باید به این پرسش پاسخ دهد که چگونه باید حکومت کرد؟ مکاتب مختلف به این پرسش، پاسخ‌های گوناگونی داده‌اند و امروزه نیز پارادایم برنامه توسعه سازمان ملل مبتنی بر مبانی لیبرالیسم، هم آن را تعریف کرده، و هم برای آن شاخص‌هایی تعیین نموده است و کشورها را براساس آنها ارزیابی می‌کند. این امر موجب شده است که حکمرانی دیگر فقط اصطلاحی حقوقی و سیاسی نباشد، بلکه با علم اقتصاد و حتی علوم اجتماعی گره خورده است.

برآیند پی‌گیری‌ها و شاخص‌گذاری‌های برنامه توسعه سازمان ملل، منجر شده است که کشورها بکوشند خود را با این شاخص‌ها هماهنگ کنند. اعمال این شاخص به طور طبیعی موقعیت اجتماعی و سیاسی و اقتصادی این کشورها را متحول خواهد ساخت. در کشور ما نیز به این موضوع در دو سطح توجه شده است:

۱. در سطح نظری دیدگاه‌های گوناگونی درباره نسبت میان نظام جمهوری اسلامی و حکمرانی خوب وجود دارد:

الف) دیدگاهی می‌کوشد تا با تأکید بر شاخص‌های برنامه توسعه سازمان ملل و مستندسازی آنها به بخشی از مقررات جمهوری اسلامی و حتی آیات و روایات، اثبات کند که شاخص‌های برگرفته در این پارادایم عیناً باید در جمهوری اسلامی نیز پذیرفته، و اجرا شود؛ از این رو از همان اصطلاح حکمرانی خوب استفاده می‌کنند. آنان معتقدند اصول قانون

اساسی جمهوری اسلامی چنان‌اند که شاخص‌های حکمرانی خوب مورد نظر برنامه توسعه سازمان ملل بر آن انطباق‌پذیر است (وفاجو و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۹۱ تا ۲۱۱) و به مدل مستقل نیاز ندارد؛

ب) برخی دیگر معتقدند به‌طورکلی با توجه به ابتدای نظام جمهوری اسلامی بر موازین شرع مقدس اسلام، موانع اساسی ساختاری برای اجرای شاخص‌های حکمرانی خوب وجود دارد؛ زیرا مهم‌ترین شاخص حکمرانی خوب، که لیبرال دموکراسی است، قابلیت اجرایی شدن در این نظام را ندارد (زارعی، ۱۳۸۳: ۱۸۴-۲۰۲) این دیدگاه بر آن است که حکمرانی مطلوب، همان حکمرانی خوب است و نظام جمهوری اسلامی باید خود را با آن متناسب‌سازی کند؛

ج) دیدگاه دیگر بر این امر تکیه دارد که نه می‌توان به‌طور مطلق ادعا کرد که نظریه حکومت خوب در جمهوری اسلامی پذیرفته شده است، و نه می‌توان گفت که این سبک از حکمرانی صددرصد با مبانی نظام جمهوری اسلامی مغایرت دارد، بلکه آموزه حکمرانی خوب و اصول آن به‌مثابه تجربه‌ای بشری بررسی‌پذیر است، ولی با لحاظ مبانی اسلامی درباره حکومت و حکمرانی مانند اصل حاکمیت قوانین اسلامی و دیگر اصول ناظر بر مقوله حکمرانی، که از قرآن و سنت اتخاذ شده‌اند، آموزه موردبحث به‌صورت مشروط و با رعایت مبانی مزبور قابلیت اجرایی شدن خواهد داشت. (مفتح و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۵۱-۱۷۳) این دیدگاه بر آن است که با اصلاح و بومی‌سازی این پارادایم می‌توان آن را الگوی حکمرانی در ایران قرار داد؛

۲. در بعد عملی نیز کوشش‌هایی مانند آنچه در سند ۲۰۳۰ انجام شد، نشان داد که برخی دغدغه پیاده‌سازی این شاخص‌ها را در کشور دارند و بر آن نیز تأکید، و کشور را با آنها ارزیابی می‌کنند.

بنابراین، هم در حوزه نظر، و هم در عمل نگرش واحدی درباره مدل حکمرانی در جمهوری اسلامی وجود ندارد که بروز تعارضات را، هم در حوزه عملکردی، و هم در حوزه قانونگذاری و تدوین سیاست‌ها سبب می‌شود. روند تدوین و تصویب برنامه‌های توسعه و

قوانین مربوط و حکمرانی این موضوع را به خوبی نشان می‌دهد.^۱ در این مقاله با استناد به منابع اصلی نظام جمهوری اسلامی، یعنی آیات، روایات، قانون اساسی و دیدگاه‌های امام خمینی^ع و مقام معظم رهبری^{دامت‌السلام} پارادایم جمهوری اسلامی را در حوزه حکمرانی مشخص خواهیم کرد و افزون بر تبیین ماهیت این حکمرانی، شاخص‌های کلان و اساسی آن را، که یا خصوصیات اصلی آن را نشان می‌دهند یا مفهوم خاصی در این پارادایم دارند، بیان می‌کنیم. طبیعتاً نه حجم این مقاله اجازه می‌دهد، و نه ضرورت دارد که به همه شاخص‌ها بپردازیم.

۱. مفهوم‌شناسی

تعریف حکمرانی^۲

از نظر لغوی «حکمرانی» را باید کلمه‌ای فارسی با ریشه‌ای عربی دانست که مترادف فرمانروایی (معین، ۱۳۸۶: ذیل حکمرانی) است و به عمل و شغل حکمران و فرمانروا اطلاق می‌شود و همچنین به مفهوم فرماندهی و حکومت (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل حکمرانی) حکومت کردن، حکمراندن، امیری (همان: ذیل امیری) و فرمان‌فرمایی (عمید، ۱۳۸۳: ذیل فرمان‌فرمایی) نیز آمده است.

معنای اصطلاحی آن نیز از معنای لغوی‌اش فاصله نگرفته است. کارگروه وظیفه نظام سازمان ملل^۳ در برنامه توسعه سازمان ملل در گزارشی که با همکاری یونسکو و کمیسیون امور اقتصادی - اجتماعی سازمان ملل تحت عنوان حکمرانی و توسعه^۴ تهیه کرد، حکمرانی را چنین تعریف کرده است:

۱. نمونه بارز آن لایحه اخیری است که در دولت درباره شفافیت تدوین شد و در آن به حکمرانی خوب استناد شده است.

2. Governance.

۳. دبیرکل سازمان ملل در سال ۲۰۱۱ این کارگروه را با عنوان UN System Task Team به منظور اتخاذ تدابیر و تمهیدات گسترده تهیه برنامه و لیست موضوعات مورد نیاز در توسعه سازمان ملل پس از سال ۲۰۱۵ تشکیل داد. این کارگروه با مسئولیت اداره امور اقتصادی - اجتماعی سازمان ملل و مشارکت یونسکو و برنامه توسعه سازمان ملل و کارشناسان عالی‌رتبه بیش از پنجاه سازمان وابسته به این سازمان را تشکیل داده است.

4. Governance and Development.

اعمال اقتدار اداری، سیاسی و اقتصادی در تمامی سطوح اداره امور کشور که شامل روش‌ها، نهادها و فرآیندهایی می‌شود که از طریق آنها، شهروندان و گروه‌ها با حفظ اختلافات خود، منافعشان را بیان می‌کنند، حقوق خود را اعمال می‌نمایند و با تکالیف خود روبه‌رو می‌شوند. (UN System Task Team, 2012: 3)

البته این تعریف از پارادایم این سازمان در زمینه حکمرانی خوب، که همان حکمرانی دمکراتیک است، بی‌تأثیر نیست.

بانک جهانی در گزارشی در سال ۱۹۹۴، حکمرانی را روش اعمال قدرت در مدیریت توسعه اقتصادی و اجتماعی تعریف کرده است (World Bank, 2004: vii). اگرچه در این تعریف بانک جهانی آن را شیوه و روش رهبری و اداره کشور دانسته، اما محدود کردن آن به مدیریت توسعه، آن را از حد تعریف اصطلاحی خارج می‌کند. همچنین دانیل کوفمن از پژوهشگران بانک جهانی در گزارشی که به کمک دو تن از همکارانش برای این بانک تهیه کرد، حکمرانی را، - در مفهوم مطلق آن - سنت‌ها و ساختارهایی می‌داند که به وسیله آنها قدرت در کشوری اعمال می‌شود و فرآیندی را شامل می‌شود که در آن حکمرانان انتخاب می‌شوند، تحت نظارت قرار می‌گیرند و جایگزین می‌گردند (Kaufmann, 2009: 5).

تعاریف پیشین بر نوع نگرش به حکمرانی مبتنی است و ماهیت خالص حکمرانی را روشن نمی‌کند. واقعیت این است که حکمرانی فرآیند است: «فرآیند حکومت کردن، صرف نظر از اینکه محیط و روش و فلسفه حکمرانی چه باشد.» (Bevir, 2012: 1) پس حکمرانی به شیوه اعمال حاکمیت یا چگونگی حکومت کردن اشاره دارد. با این تعریف میان حکومت، حاکمیت و حکمرانی، پیوندی وثیق وجود دارد که نمی‌توان آنها را از هم منفک کرد؛ یعنی مبانی و غایات این سه یکی است. براساس مبانی بنیادین حکومت است که شیوه، قلمرو، حکمرانان، مداخله‌گران در حکمرانی، ارزش‌ها و شاخص‌ها تعیین می‌شود.

خوب

در لغت به مفهوم خوش، نیک، ضد بد، نغز و پسندیده آمده است (دهخدا، ذیل: خوب) و در واقع صفتی است که بر سر هر موصوفی آورده شود، از نظر گوینده آن موصوف پسندیده خواهد بود.^۱

۱. در فلسفه اخلاق یکی از مباحث پیچیده و بحث‌برانگیز این موضوع است که آیا می‌توان برای خوبی و بدی اصالت قائل شد یا باید آن را مفهومی نسبی تلقی کرد. ورود به این بحث خارج از موضوع این مقاله است.

بنابراین خوب بودن چیزی یا نظریه‌ای یا رفتاری به سلیقه، نوع نگرش یا حتی جهان‌بینی افراد بستگی کامل دارد. بنابراین مثلاً هنگامی که گفته می‌شود حکمرانی خوب، منظور حکمرانی‌ای است که برای قائلانش براساس جهان‌بینی و رویکردشان به حوزه سیاست و قدرت و حکومت از جهت عناصر و روش، مطلوب است^۱ و می‌تواند چهارچوب و هنجارهای مورد نظر را در جامعه پیاده، و پایش کند. بنابراین عبارت خوب جوانب بسیاری دارد.

مصلحانه

در لغت به مفهوم خیراندیشانه، نیکوکارانه، مصلحت‌بینانه، صلاح‌جویانه است (خداپرستی، همان، ذیل مصلحانه) و به عمل یا برنامه یا رویکرد یا روشی دلالت دارد که غرض و هدف آن اصلاح و به‌سامان‌رساندن در چهارچوب خیر و صلاح فرد یا جامعه و دورکردن آنها از فساد و تباهی است. بنابراین مصلحانه در مقابل و ضد مفسدانه خواهد بود. طبیعتاً، هر مکتب و نحله‌ای ممکن است دیدگاه خاص خود را درباره خیر یا صلاح فرد یا افراد داشته باشد.

پیشینه تحقیق

از زمانی که عنوان حکمرانی خوب در اسناد سازمان ملل متحد، از جمله قطعنامه‌های کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در سال ۲۰۰۰ و گزارش سال ۲۰۰۲ برنامه توسعه سازمان ملل مطرح شد، در ایران نیز، به‌ویژه درباره نسبت نظام جمهوری اسلامی با این پارادایم، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است که هرکدام با رویکردی خاص به این موضوع پرداخته‌اند. معرفی و بررسی همه آنها در این مقاله امکان‌پذیر نیست، ولی برخی از مهم‌ترین آنها را که با موضوع این مقاله قرابت بیشتری دارد، در جدول زیر می‌آوریم و به‌طورکلی نقطه کانونی تفاوت این مقاله با همه آنها را بیان می‌نماییم:

۱. صرف‌نظر از اینکه ماهیتاً و اصالتاً خوب است یا بد. ما در اینجا درصدد تأیید نگرش‌های نسبی‌گرایی نیستیم. طبیعتاً سلسله‌ای از حسن‌ها و قبح‌های ذاتی وجود دارد که علی‌القاعده به تناسب زمان و مکان تغییر نمی‌کند. هرچند همان‌ها نیز ممکن است تحت تأثیر مبانی جهان‌بینی افراد در مصداق و محتوا تغییر کنند؛ مانند عدالت.

جدول ۱. پیشینه پژوهش

ردیف	عنوان	نویسنده	محل نشر
۱	حکمرانی خوب و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران	محمد امامی، حمید شاکری	پژوهشنامه حقوق تطبیقی / سال اول / شماره ۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۴
۲	امکان‌سنجی اجرای نظریه حکمرانی خوب در جوامع اسلامی با تأکید بر جمهوری اسلامی	محمد هادی مفتح و دیگران	فصلنامه پژوهش تطبیقی اسلام و غرب سال دوم، شماره دوم، ۱۳۹۴
۳	حکمرانی خوب، الگوی درونزای توسعه جمهوری اسلامی ایران	تقی پاشایی، حمید سرمدی	تحقیقات جدید در علوم انسانی، شماره ۴۴، ۱۳۹۷
۴	حکمرانی خوب، حاکمیت و حکومت در ایران.	محمد حسین زارعی	مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۰، ۱۳۸۳
۵	حکمرانی شایسته بررسی و شاخصه‌های این دو از دیدگاه امیرالمؤمنین علی (ع)	علی حسینی تاش، قادر علی واثق	اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، سال سوم، شماره ۱۲، ۱۳۹۳
۶	جنبه‌های درونی نظریه حاکمیت قانون در پرتو دکترین حکمرانی خوب	محمد امامی، مشتاق زرگوش	پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۸، ۱۳۷۸
۷	حاکمیت خوب و امکان پیاده‌سازی آن در ایران	فرج‌اله رهنورد، باقر عباسپور	مطالعات مدیریت تحول، شماره ۱۱، ۱۳۸۶
۸	تبیین حکمرانی خوب در نهج البلاغه با رویکرد روشی زمینه‌گرا	خلیل سردارنیا، حمید شاکری	مجله مطالعات حقوقی، دوره ششم، شماره ۱، ۱۳۹۳

(منبع: یافته‌های پژوهش)

در همه این مقالات رویکرد اصلی به حکمرانی خوب با شاخص‌های ذکر شده برای آن و اثبات قابلیت مستقیم یا با تغییرات این شاخص‌ها در نظام جمهوری اسلامی و منابع دینی یا حداکثر بومی‌سازی این شاخص‌هاست. اما نوآوری این مقاله در نوع رویکرد آن به موضوع حکمرانی است که از سویی به آمیخته‌ای از منابع حقوقی و دینی جمهوری اسلامی و دیدگاه‌های امام خمینی و مقام معظم رهبری مستند است، و از سوی دیگر با بررسی کامل پارادایم حکمرانی

خوب در منبع اصلی آن، یعنی گزارش‌های برنامه توسعه سازمان ملل، مبتنی بر اصول بنیادین و هدف عالی و مبانی نظام جمهوری اسلامی مدلی پیشنهاد داده است که ضمن مستقل بودن، به شاخص‌های حکمرانی خوب - یا در قالب لفظ، یا لفظ و محتوا - بی توجه نبوده است.

مبانی نظری حکمرانی

چنان‌که در پیش‌تر بیان شد، به تناسب تفاوت در مبانی حکومت و حکمرانی، ماهیت و شاخص‌ها و اهداف و غایات آن نیز متفاوت خواهد بود. در این زمینه نخست، مبانی نظری حکمرانی خوب را، که محور بیشتر دیدگاه‌ها در این زمینه است، تبیین می‌کنیم و سپس چهارچوب و مبانی نظری خود را بیان خواهیم کرد.

۱. مبانی نظری حکمرانی خوب:

برنامه توسعه سازمان ملل به دلیل مبانی انسان‌شناختی سیاسی خود و ابتدای فلسفه سیاسی آن بر آزادی و دموکراسی و نگاه خاص به حاکمیت انسان بر سرنوشتش، حکمرانی دموکراتیک را حکمرانی خوب می‌داند. (UN System Task Team, 2012: 3) هدف و غایت چنین حکمرانی‌ای نیز تحقق توسعه و شاخص‌هایی است که از آنها با عنوان شاخص‌های توسعه انسانی^۱ یاد می‌شود. این پارادایم در برنامه توسعه سازمان ملل بیشتر بر اندیشه‌های آمارتیاسن، اقتصاددان هندی الاصل و برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۸، استوار است. وی برداشت خود را از کرامت انسان و آزادی مبنای توسعه انسانی قرار داده است، بنابراین وی حکمرانی خوب را از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه می‌داند. با این پیش‌زمینه فکری، حکمرانی خوب، نظامی دموکراتیک مبتنی بر فلسفه لیبرالیستی است (UNDP, 2002: 51) که باید بستر ساز توسعه انسانی باشد و دو ویژگی محوری مشارکت و آزادی سیاسی را داشته باشد. (Ibid: 52) به این ترتیب مبانی توسعه پایدار، مبانی حکمرانی را نیز تشکیل می‌دهد. پس سه اصل آزادی، کرامت انسانی و حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش از طریق مشارکت دموکراتیک، مبانی حکمرانی خوب را تشکیل می‌دهند. براساس همین مبانی، حکمرانی خوب باید شامل مکانیسم‌ها، فرآیندها و نهادهایی باشد که از طریق آنها، شهروندان و گروه‌ها با

1. Human Development Index(HDI).

وجود تفاوت‌هایی که میانشان وجود دارد، منافع خود را آشکار سازند، حقوق قانونی خود را اعمال نمایند و تکالیف قانونی خود را بدانند. (UN System Task Team, 2012: 3) بر این اساس حکمرانی خوب شاخص‌هایی دارد که در مدل بیان شده‌اند:



نمودار ۱. شاخص‌های حکمرانی
(منبع: UNDP, ۲۰۰۲)

۲. مبانی حکمرانی در نظام جمهوری اسلامی

سبک حکمرانی در جمهوری اسلامی با توجه به مبانی ذکر شده در اصول دوم، سوم، چهارم، پنجم، پنجاه و ششم قانون اساسی، سبکی مستقل با ویژگی‌های بنیادین خاص خود است. این سبک، هم در مبانی، و هم در آرمان، و هم هدف، و هم در اصول و حتی در روش‌ها تفاوت‌های اساسی با حکمرانی پذیرفته‌شده در برنامه توسعه دارد. البته در عین حال وجوه اشتراکی ای نیز دارند که گاه این وجوه در لفظ این و در موارد بسیاری نیز در محتوا؛ از این رو باید آن را سبک مستقل حکمرانی تلقی کرد که تعریف خود را از سعادت انسان و ماهیت او دارد و فرض ما بر این است که افزون بر تحقق بسیاری از نتایج مورد انتظار از حکمرانی خوب، مسیری نوین پیش راه انسان و جامعه او خواهد گذاشت. این حکمرانی باید بر چنین مبانی و غیایاتی استوار باشد:

۲-۱. غایات و آرمان حکمرانی

در مقدمه قانون اساسی آمده است:

ملت ما در جریان تکامل انقلابی خود از غبارها و زنگارهای طاغوتی زدوده شد و از آمیزه‌های فکری بیگانه خود را پاک نمود و به مواضع فکری و جهان‌بینی اصیل اسلامی بازگشت و اکنون بر آن است که با موازین اسلامی جامعه نمونه (اسوه) خود را بنا کند. این جامعه نمونه و اسوه، بستری فراهم می‌کند برای اینکه انسان از طریق عمل صالح همراه با ایمان به حیات طیبه دست یابد. (نحل: ۹۷) از این رو هدف از حکومت را چنین بیان می‌کند: «هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است (و الی الله مصیر) تا زمینه بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید (تخلقوا باخلاق الله).»

۲-۲. اصول بنیادین حکمرانی

اصل دوم، مبانی و اصول بنیادین و الزامات حاکم بر حکمرانی در جمهوری اسلامی را بیان نموده است. این مبانی و اصول و الزامات و غایات در مدل بیان شده‌اند:



نمودار ۲. مبانی و اصول و الزامات و غایات حکمرانی در جمهوری اسلامی
(منبع: یافته‌های پژوهش مبتنی بر قانون اساسی)

ماهیت حکمرانی در جمهوری اسلامی

براساس مبانی و الزامات حاکم بر حکمرانی، که در پیش‌تر بیان شد، باید ماهیتی برای آن به اثبات رساند که بتواند غایات حکمرانی را محقق کند و زمینه‌ساز تشکیل جامعه نمونه و اسوه باشد. این موضوع را در آیات، روایات و دیدگاه‌های امام خمینی علیه السلام و قانون اساسی بررسی خواهیم کرد:

۱. آیات قرآن: کارکرد و وظیفه حکمرانی را هدایت و اصلاح انسان و جامعه او دانسته است. هنگامی که موسی علیه السلام، هارون علیه السلام برادر خود را برای دوره چهارم روزه میقات جانشین خود می‌کند، شیوه حکمرانی او بر بنی اسرائیل را چنین تبیین می‌نماید: «اخْلُقْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» (اعراف: ۱۴۴) تو اکنون جانشین من در قوم من باش و در راه صلاح آنها بکوش و پیرو راه اهل فساد مباش.» به این ترتیب قرآن وظیفه حکمرانی را حرکت بر مسیر اصلاح جامعه بیان می‌دارد و تصریح می‌فرماید که اگر در مسیر اصلاح نباشد، قطعاً در جاده افساد گام بر می‌دارد؛ یعنی نقطه مقابل اصلاح افساد است. مؤید این دیدگاه آیات ۵۶ و ۸۵ همین سوره است که می‌فرماید: «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا؛ وَ هَرَكْز در زمین پس از آنکه کار آن (به امر حق و شرع رسول حق) نظم و صلاح یافت به فساد و تباهکاری برنخیزد.»

همچنین در آیه ۸۸ سوره هود به نقل از شعیب علیه السلام می‌فرماید: «أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ و...؛ من جز اصلاح امور مردم، تا آنجا که در توان دارم، چیزی نمی‌خواهم...» پس نه فقط حکمرانی بلکه فلسفه رسالت انبیا نیز اصلاح انسان و جامعه است؛ چون صالحان باید حکمرانی کنند: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ* وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يُهْدُونَ بِأَمْرِنَا...» (انبیاء: آیه ۷۲-۷۳) و اسحاق و یعقوب را اضافه به او بخشیدیم و همه را مردانی صالح قرار دادیم* و آنان را پیشوایان نمودیم تا به فرمان ما رهبری کنند.»

۲. روایات: امام علی علیه السلام می‌فرماید: «خدایا، تو خود می‌دانی که... می‌خواستیم، نشانه‌های دینت را بازگردانیم و در سرزمین‌های تو آشکارا دست به اصلاحات زنیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات ایمن شوند و حدود و اوامر تعطیل‌شده‌ات دوباره راه افتد.» (صبحی صالح،

۱۴۱۴: ۱۸۹) در وصیت امام حسین علیه السلام به محمد حنفیه نیز می‌توان قریب به همین مفهوم را مشاهده کرد. امام علیه السلام در این وصیت‌نامه هدف خود از قیام عظیم عاشورا را چنین بیان می‌فرماید: «هدف من اصلاح امت جدم و امر به معروف و نهی از منکر است...» (شیخ طوسی، ۱۴۱۴: ۳۷۱) از این روایت می‌توان نتیجه گرفت:

نخست، هدف از دستیابی به قدرت اصلاح است؛

دوم، هدف از اصلاح نیز تحقق امنیت، عدالت و اجرای حدود الهی است؛

سوم، هدف از امر به معروف و نهی از منکر نیز اصلاح است.

۳. دیدگاه امام خمینی علیه السلام: امام خمینی نیز مبنای سیاست‌ورزی را اصلاح امور انسان و جامعه و فاصله گرفتن از مفسد تلقی کرده‌اند. (موسوی خمینی، ۱۳۸۶: ج ۱۳، ۴۳۲) هنگامی که سیاست چنین هدفی داشته باشد، مطلوبیت حکمرانی نیز به این برمی‌گردد که آیا قادر است انسان و جامعه او را به سمت مصالح عالی‌ای که برای آن تعریف کرده، حرکت دهد یا خیر؟

۴. قانون اساسی: در مقدمه قانون اساسی تأکید شده است که حاکمیت باید در اختیار صالحان باشد و رسالت قانون اساسی این است که زمینه‌های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و موقعیتی را به وجود آورد که در آن انسان با ارزش‌های والا و جهان‌شمول اسلامی پرورش یابد. همچنین هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است (و الی الله المصیر) تا زمینه بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید... تا در مسیر تکامل انسان هر فردی خود دست‌اندرکار و مسئول رشد و ارتقا و رهبری گردد؛ به عبارت دیگر جامعه همواره در مسیر اصلاح و حرکت مستمر در حرکت به سوی کمال و تشکیل حیات طیبه باشد. در این صورت، کرامت انسانی، آزادی و حق تعیین سرنوشت انسان در راستای همین حرکت قرار می‌گیرند.^۱

۱. بر اساس بند ۶ اصل دوم قانون اساسی، خداوند به انسان کرامت عطا کرده است؛ زیرا در سرشت و فطرت انسان بر پایه توحید، حرکت به سمت کمال استوار است (مقدمه قانون اساسی) و هدف انبیای الهی تذکر و یادآوری این کرامت به انسان‌هاست تا آنان درک کنند که انسان عزیز و موجود منتخب خداوند متعال است و می‌تواند خلیفه خدا شود. آیه هفتاد سوره اسراء می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اداره کل امور فرهنگی، ۱۳۶۴: ج ۱، ص ۲۰۸).

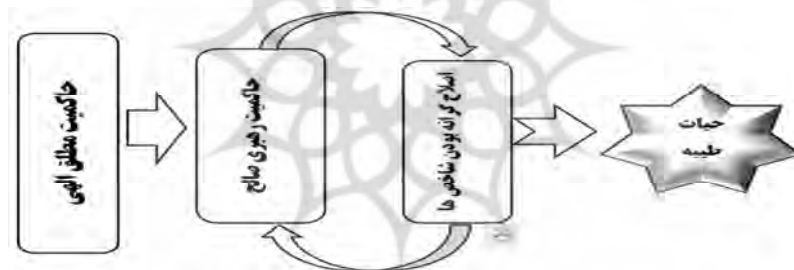
از آنچه بیان شد، به این نتیجه می‌رسیم که حکمرانی در جمهوری اسلامی در مسیر اصلاحگری و به‌سامان‌رسانندهٔ انسان و جامعه او برای دستیابی به کمال است. چنین حکمرانی‌ای ماهیتاً مصلحانه است که می‌توان آن را حکمرانی مصلحانه نامید. از منظر این پژوهش، حکمرانی مصلحانه:

ادارهٔ مطلوب فرد و جامعه، متناسب با ارزش‌های بنیادین اسلام و در راستای مصالح عالیه و حقیقی که در اسلام و قانون اساسی و دیدگاه‌های امامین انقلاب بیان شده تا از طریق آن، انسان با ارزش‌های والا و جهان‌شمول اسلامی پرورش، و به حیات طیبه دست یابد.

شاخص‌های حکمرانی مصلحانه

۱. رهبری صالح (مقدمهٔ قانون اساسی، اصل پنجم)

رکن رهبری صالح عامل اساسی تحقق دیگر شاخص‌های حکمرانی مصلحانه است و در عین حال مصلحانه بودن دلیل لزوم صالح بودن امام است. حاکمیت رهبری صالح، تجلی حاکمیت مطلق الهی است.



نمودار ۳. رابطهٔ حاکمیت مطلق الهی در اصل پنجاه و ششم با رهبری صالح و حکمرانی مصلحانه (منبع: یافته‌های پژوهش)

این موضوع هم در آیات قرآن، و هم در روایات، و هم در قانون اساسی روشن شد. گفتنی است در این نگرش صلاحیت تشکیکی است و شامل طیفی می‌شود که حداقل و حداکثر دارد. در رأس این طیف انسان کامل قرار دارد که رهبر ایده‌آل و آرمانی است و زعامت و رهبری را در جامعهٔ آرمانی اسلامی برعهده دارد. در دورهٔ حرکت به سمت جامعهٔ مطلوب (یا عصر غیبت)

نیز باید رهبری به دست کسی باشد که بیشترین شباهت را به او دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۸۹) و کف صلاحیت‌ها را دارا باشد.^۱ نکته دیگر اینکه، در هر زمان، کسی که در مجموع شرایط از دیگران برتر باشد، او رهبر واقعی مردم است و باید خبرگان او را کشف کند.^۲ (اصل یکصد و هفتم) بنابراین نمی‌تواند فقط در فرآیندی دموکراتیک تعیین شود.

جدول ۲. شرایط رهبر صالح در حکمرانی مصلحانه

ردیف	شاخص	ردیف	شاخص
۱	عقل: عقلانیت بالا و به‌کارگیری آن در تصمیم‌گیری	۸	بینش سیاسی و اجتماعی (بند ۳ اصل یکصد و نهم)
۲	بلوغ	۹	مدیر و مدبر ^۳ (بند ۳ اصل یکصد و نهم)
۳	اجتهاد مطلق (اصل یکصد و نهم)	۱۰	زهد و ساده‌زیستی (موسوی خمینی، ۱۳۸۶: ج ۲۱، ص ۲۸۹)
۴	عدالت (موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ج ۱، ۲۴۷)	۱۱	کاردانی و لیاقت (همان: ج ۵، ص ۴۴۹)
۵	مرد بودن (همان)	۱۲	شجاعت (بند ۳ اصل یکصد و نهم)
۶	طهارت مولد یا حلال‌زاده بودن (همان)	۱۳	توانایی برقراری رابطه عاطفی با مردم (بیانات رهبری در ۱۳۶۸/۹/۱۹)
۷	سلامت (اصل یکصد و نهم)		

(منبع: یافته‌های پژوهش)

۲. مدیران صالح

در حکمرانی مصلحانه، کسانی که مدیریت‌ها را در اختیار می‌گیرند، به تناسب اهمیت و حساسیت مسئولیت و وظایفش باید صلاحیت لازم را داشته باشند. (مقام معظم رهبری،

۱. شهید بهشتی در هنگام رسیدگی به شرایط رهبری در قانون اساسی تصریح کرد: «حداقل شرایطی را برای امامی ذکر کرده‌ایم که همه تصدی‌ها و مسئولیت‌ها از او ناشی می‌شود.» (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی، ۱۳۶۴: ج ۱، ۳۷۹).

۲. رهبر باید در همه شرایط ذکر شده برای رهبری در مجموع نسبت به دیگران برتر باشد.

۳. همچنین ر.ک. امام خمینی، ۱۳۸۶: ج ۲۱، ۲۸۹.

۱۳۸۹/۹/۱۰) چنین مدیرانی، باید درک صحیحی از مصالح عالی جامعه دارند. این صلاحیت‌ها چنین‌اند:

جدول ۳. صلاحیت‌های مدیران

ردیف	ویژگی	ردیف	ویژگی
۱	نصب بر مبنای اصل شایسته‌سالاری (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۲۴)	۱۶	نظارت و دقت نظر در کار زیردستان (همان)
۲	قانون مداری (همان)	۱۷	پیگیر بودن (همان)
۳	ساده‌زیستی و خودداری از اشرافی‌گری (امام خمینی، ۱۳۸۶: ج ۱۹، ۱۵۷-۱۵۸)	۱۸	امانت و درستکاری و پاکدستی (همان)
۴	انقلابی‌گری (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۰/۸/۵)	۱۹	پاسخگو بودن (همان، ۱۳۸۰/۶/۵)
۵	حضور در میان مردم (همان)	۲۰	جرت و جسارت انجام دادن کارهای بزرگ (همان) و داشتن روحیه خطرپذیری (همان، ۱۳۹۶/۶/۴)
۶	تجربه بالا و تخصص (همان)	۲۱	دیانت و معنویت ^۱ و اخلاص (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۲/۹/۲۶)
۷	انضباط اداری (همان)	۲۲	احساس خدمت‌گذاری (همان، ۱۳۸۴/۵/۱۲)
۸	استقامت (همان، ۱۳۸۲/۹/۲۶)	۲۳	تواضع و فروتنی و نفی استعلا و برتری‌طلبی (همان)
۹	درک فرصت‌ها (همان)	۲۴	صداقت (همان)
۱۰	مدیر، مدبر و کارآمدی (همان)	۲۵	انتقادپذیری (همان)
۱۱	حسن سابقه (همان)	۲۶	سلامت جسمی (همان)
۱۲	عشق به مردم	۲۷	قدرت تصمیم‌گیری

۱. مقام معظم رهبری در جانی اعتقاد خود را در اینکه همه مدیران باید دارای سطحی از عدالت و تقوا باشند بیان می‌دارد. (بیانات در دیدار دانشجویان در قزوین، ۱۳۸۲/۹/۲۶)

۱۳	معتقد به ولایت فقیه و وفادار به آن	۲۸	پرتحرکی (همان)
۱۴	دوری از چاپلوسان و متملقان (امام خمینی، ۱۳۸۶: ج ۱۹، ۳۷۰)	۲۹	قاطعیت در عمل (همان: ج ۷، ۳۷۵)
۱۵	تفکر راهبردی		

(منبع: یافته‌های پژوهش)

طبیعتاً به تناسب نوع سِمَت و اقتضای پست مدیریتی، شرایط دیگری همچون اجتهاد (اصل نود و یکم) و عدالت (اصل یکصد و پنجاه و هفتم) نیز می‌تواند شرط باشد.

۳. حاکمیت قانون و قانون‌مداری

منظور از حاکمیت قانون این است که هیچ‌کس از چهارچوب قانون خارج نیست و همه امور و ساختارها و عملکردها طبق قانون صورت گیرد. (هاشمی، ۱۳۸۴: ۴۳۴) قانون‌مداری نیز همان وجود زمینه‌های ذهنی و عینی برای تطبیق قانون و برتری قانون نسبت به همه مراجع دیگر در جامعه است. حاکمیت قانون سه وجه دارد:

۱. قانون‌پذیری به ویژگی عام فرهنگی شهروندان جامعه تبدیل و ضمانت‌های اخلاقی و حقوقی برای آن مهیا شود؛

۲. برتر بودن قانون بر همه کس و همه ارکان کشور. (امام خمینی، ۱۳۸۶: ج ۲۶۸، ۱۴) اصولی را که در قانون اساسی، مبین وظایف و اختیارات مسئولان نظام است، می‌توان از اصول مربوط به حاکمیت قانون دانست؛ اصل یکصد و دهم و اصولی همچون هفتاد و یکم، هفتاد و دوم، یکصد و سیزدهم، یکصد و بیست و پنجم، یکصد و بیست و هشتم، یکصد و سی و سوم و... محدوده وظایف و اختیارات کارگزاران نظام اسلامی را تعریف می‌کند که نشان می‌دهد قانونگذار همه را مطیع قانون دانسته است؛

۳. مسئولیت همه در برابر قانون. در اصول متعدد قانون اساسی به این موضوع اشاره شده است؛ مانند اصل یکصد و یازدهم که مسئولیت رهبری در مقابل مجلس خبرگان را بیان می‌کند. این امر در چند بعد خود را نشان می‌دهد:

الف) خارج نبودن اراده هیچ رکنی از ارکان نظام از چهارچوب قانون (امام خمینی علیه السلام،

۱۳۸۶: ج ۴، ۳۹۷؛ اصل یکصد و هفتم قانون اساسی) اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا بند ۸ اصل یکصد و دهم قانون اساسی یا حکم حکومتی، که در حقوق اسلامی مطرح شده است، با حاکمیت قانون تعارضی ندارد؟ در پاسخ باید گفت:

نخست اینکه، وقتی از حاکمیت قانون سخن به میان می‌آید، منظور آن است که افراد در چهارچوب اختیارات و وظائفی که قانونگذار برایشان مقرر کرده، عمل کنند. حکم حکومتی نیز در چهارچوب بند ۸ اصل یکصد و دهم قانون اساسی و اختیاراتی که شارع مقدس به رهبر داده، قرار دارد. بنابراین عمل رهبر در چنین مواردی خارج از قانون محسوب نمی‌شود؛ دوم اینکه، هر نظام حقوقی پویا برای جلوگیری از بن‌بست و حل معضلات و بازگرداندن جامعه در بحران‌ها به ریل اصلی به مرجعی برای تصمیم‌گیری اعتماد می‌کند؛ مثلاً در اصل شانزدهم قانون اساسی فرانسه در شرایط خاص به رئیس‌جمهور اختیار می‌دهد که خارج از چهارچوب قانون اساسی نیز عمل کند. اسلام نیز به رهبری، که در نصب او سخت‌گیری کرده، و شرایط سنگینی را برای او پیش‌بینی کرده و اعتماد نموده است، چنین اختیار می‌دهد. چنین امری برعکس، برای تضمین اجرای صحیح قانون براساس مبانی آن حتی در وضعیت بحرانی و سکوت قانون است. بنابراین سبب تضعیف اصل حاکمیت قانون نمی‌شود؛

ب) الزام همه مردم به تبعیت از قانون در مقام واجب شرعی (امام خمینی، ۱۴۲۲ ق: ج ۳، ۵۴۳)؛

ج) پاسخگو بودن همه ارکان (امام خمینی، ۱۳۸۶: ج ۸، ۴۸۷) این پاسخگویی به نسبت سطوح مختلف مسئولان متفاوت است. اصل یکصد و یازدهم، رهبر را در مقابل مجلس خبرگان رهبری مسئول دانسته، همچنین در اصول هشتاد و هشتم، هشتاد و نهم، یکصد و بیست و دوم و یکصد و سی و چهارم نیز به مسئولیت و پاسخگویی رئیس‌جمهور پرداخته است و او را در برابر ملت، رهبر و مجلس شورای اسلامی و در اصل یکصد و چهارم درباره مسئولیت کیفری آن مقام و در بند ۱۰ اصل یکصد و دهم به مسئولیت قانونی وی توجه شده است؛

د) وجود نظارت بر همه ارکان: همه ارکان نظام اسلامی تحت نظارت، به‌ویژه، تحت نظارت مردم‌اند. این امر دو بعد دارد: نخست اینکه همه مردم شرعاً به نظارت بر مسئولان

مکلف‌اند. (امام خمینی، ۱۳۸۶: ج ۸، ۴۸۷) از این بُعد نظارت در جایگاه امر به معروف و نهی از منکر واجبی شرعی است؛ دوم اینکه باید دستگاه‌های نظارتی لازم برای رصد کار مسئولان و دست‌اندرکاران پیش‌بینی شود تا در صورت تخلف با قدرت با آنها مقابله شود، (همان: ج ۱۷، ۱۹۶)؛

سوم اینکه از اختصاصات اسلام این است که مسئولان و رهبران در وهله نخست، خودشان باید بر خودشان نظارت کنند (اصول هشتاد و هفتم تا هشتاد و نهم و نودم) از این‌رو عنصر تقوا و عدالت اخلاقی برای رهبر و دیگر مسئولان نظام پیش‌بینی شده است.



نمودار ۴. شاخص‌های حاکمیت قانون در حکمرانی مصلحانه
(منبع: یافته‌های پژوهش)

۴. کارآمدی

هر اندازه حکمران با توجه به توانایی و امکانات و موانع پیش‌رو به اهداف خود دست یابد، کارآمدتر است. با این وصف کارآمدی حکمرانی از فرمولی ویژه پیروی می‌کند که چند رکن اساسی دارد:

الف) ایدئولوژی بنیادین قدرتمند و پاسخگو به ابعاد مختلف نظام سیاسی و حرکت

انسان و جامعه در همهٔ موقعیت‌ها (مقدمهٔ قانون اساسی و اصل دوم): برای این منظور باید چنین شاخص‌هایی داشته باشد:

- استحکام منطق و مبانی و قدرت پاسخگویی به شبهات و نظریات رقیب؛

- انعطاف لازم در مقابله با معضلات اجتماعی و وقایع مستحدثه؛

- پویایی و بن‌بست‌شکنی؛

- داشتن مدل و چشم‌انداز آرمانی برای آینده؛

ب) ابتدای اهداف و آرمان‌های حکمرانی بر ایدئولوژی (اصل سوم و چهارم قانون

اساسی): این اهداف باید چنین ویژگی‌هایی داشته باشند:

- قابلیت تحقق؛

- جذابیت؛

- اهداف بلند و درعین‌حال داشتن قابلیت برنامه‌ریزی برای دسترسی به آنها؛

ج) تناسب ساختار قدرت در حکمرانی با ایدئولوژی و اهداف و آرمان‌ها و مقتضیات

محیطی (اصل چهارم و بیانات در ۱۳۹۵/۳/۱۴). این رکن نیز به نوبه خود باید چنین

شاخص‌هایی داشته باشد:

- تناسب با آرمان‌ها و اهداف و ایدئولوژی پایه‌ای نظام؛

- قابلیت انعطاف ساختاری؛

- هماهنگی و هم‌افزایی اجزا و وجود رابطهٔ سیستمی میان آنها (بیانات رهبری در ۱۳۸۶/۶/۴)؛

- استحکام درونی (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۲/۲/۲۲)؛

د) هماهنگی نظام انتصابات و انتخابات و نظارت بر مسئولان با ساختار، اهداف و

ایدئولوژی نظام سیاسی (اصل نود و نهم، یکصد و نهم، یکصد و هفتم، یکصد و پانزدهم؛

همچنین بیانات در ۱۳۸۲/۲/۲۲) چنین نظامی باید چنین شاخص‌هایی داشته باشد:

- امکان احراز و سنجش اعتقاد و پایبندی مسئولان در اعتقاد و پایبندی به ایدئولوژی

نظام سیاسی (اصل یکصد و پانزدهم)؛

- امکان احراز و سنجش میزان برخورداری مسئولان از مهارت‌های مدیریتی و تخصص؛

- امکان احراز و سنجش میزان برخورداری مسئولان از تفکر راهبردی؛

ه) کارآمدی در سطح عملکردی: به گونه‌ای که هر شاهد منصفی نظام را قادر به حرکت دادن جامعه به سمت هدف‌های آن بداند. این مدل را می‌توان الگوی کارآمدی در نظام جمهوری اسلامی تلقی نمود.



نمودار ۵. مدل کارآمدی نظام سیاسی در حکمرانی مصلحانه
(منبع: یافته‌های پژوهش)

۵. شفافیت^۱

منظور از شفافیت این است که اعمال و تصمیمات حکومتی برای شهروندان عادی درک‌پذیر و مشاهده‌پذیر باشد. (بیانات رهبری در ۱۳۸۸/۶/۲۹) تا از این طریق شهروندان بتوانند مسئولان را به پاسخگویی وادار کرده، آنها را نظارت و ارزیابی کنند. امام علی علیه السلام خطاب به یکی از فرماندارانش فرمود: «امور و مسائل را چون صحرا در برابر دید مردمان و خدمت‌گیرندگان قرار ده و آشکار ساز که در صحرا همه چیز روشن و آشکار است و با این شفاف‌سازی‌ات، گمان‌های بد ایشان را از خویش بگردان...» (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۰: ۲۳۱) البته باید به چند نکته اشاره کرد:

– نخست اینکه، در حکمرانی مصلحانه، صاحب‌منصبان و دولتمردان باید فرآیند، مبانی

1. Transparency.

و دلایل تصمیمات و اقدامات و حتی بحث‌ها و مذاکرات خود را به اطلاع مردم برسانند (امام خمینی، ۱۳۸۶: ج ۱۷، ۱۳)؛

- دوم اینکه، شفافیت بدین مفهوم نیست که هر نوع اطلاعاتی را بتوان پخش کرد، حتی اگر منجر به بروز مشکلات امنیتی حاد و به‌خطرافتادن استقلال و تمامیت ارضی شود. این بعد را هیچ نظام سیاسی مد نظر ندارد؛

- سوم اینکه، شفافیت در عین رعایت حدود شرعی و آبروی افراد جایز است و نمی‌توان به این بهانه هر اطلاعاتی را منتشر ساخت (بیانات رهبری در ۱۳۸۸/۶/۲۹) شاخص‌های شفافیت چنین است:

۱. شفافیت قوانین (بیانات رهبری در ۱۳۸۵/۱۱/۳۰): که این امر در سه سطح باید صورت گیرد:

الف) اطلاع‌رسانی در هنگام وضع قوانین (اصل شصت و نهم قانون اساسی)؛
ب) شفافیت محتوای قوانین (اصول نود و هشتم و هفتاد و سوم و بند دوازده سیاست‌های کلان اداری ابلاغی مقام معظم رهبری عَلَيْهِ السَّلَام)؛

ج) اطلاع‌رسانی قوانین به مردم به صورت رسمی و مستند (بند ۱۸ سیاست‌های کلی نظام در امور اداری و مواد ۲ و ۱ قانون مدنی)؛

۲. شفافیت مسئولیت‌ها و نقش‌ها، وظائف و اختیارات (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸/۷/۲۹)؛

۳. شفافیت نظام اداری (همان، ۱۳۹۰/۵/۲۶) که شامل:
الف) شفافیت فرآیندهای اداری و کاری (بند الف ماده ۳ قانون ارتقای سلامت اداری و مبارزه با فساد)؛

ب) شفافیت معاملات دولتی (بند «ب» ماده ۳ قانون ارتقای سلامت اداری و مبارزه با فساد)؛

۴. شفافیت فرآیند تهیه و اجرای بودجه (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶/۴/۴)؛
۵. شفافیت امور مالی و مالیاتی و اقتصادی (اصل پنجاه یکم و دوم، مقام معظم رهبری، ۱۳۸۵/۳/۲۹)؛

۶. شفاف‌سازی مواضع جریان‌های سیاسی تا بتوان حق را از باطل شناخت (بیانات رهبری در ۱۳۸۸/۱۰/۲۹)؛

۷. شفافیت سیاست‌های کلی نظام (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۸/۱/۱۹)؛

۸. شفافیت نظام قضایی و احکام صادره، (بند ۴ سیاست‌های کلی نظام در بخش‌های مختلف ابلاغی به قوای سه‌گانه و اصل یکصد و شصت و پنجم)؛

۹. شفافیت مالی مسئولان (اصل یکصد و چهل و دوم)؛

۶. روابط خارجی مصلحانه

در مقدمه قانون اساسی آمده است:

قانون اساسی باتوجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران، که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود، زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند، به‌ویژه در گسترش روابط بین‌المللی، با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد.

بنابراین حکمرانی مصلحانه در سطح بین‌المللی نیز بر دو پایه استوار است: مصالح ملی و اصلاح نظامات بین‌المللی.

۱. مصالح ملی: در حکمرانی مصلحانه روابط بین‌المللی تابعی از اصل هدایت انسان‌هاست. (امام خمینی، ۱۳۸۶: ج ۱۱، ۱۴۰) در نتیجه مصالح ملی مفهومی فراتر از منافع ملی پیدا می‌کند، هم از نظر قلمرو، و هم از بعد مصادیق؛

الف) قلمرو مصالح ملی: قلمرو مصالح ملی فراتر از قلمرو جغرافیایی و ملی در مفهوم مرسوم آن است. بلکه در چهارچوب مصالح اسلام و مسلمانان تعریف می‌شود و مجموعه جهان اسلام را در بر می‌گیرد. در این قلمرو، کشور ایران به دلیل ام‌القرا بودن اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. قرآن در این باره می‌فرماید: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ.» (انبیاء:

۹۲) همه مسلمانان در این حکمرانی یک امت محسوب می‌شوند (مقدمه قانون اساسی)؛

ب) در حوزه مصادیق: امروزه منافع ملی در بیشتر پارادایم‌ها بر سه عامل، قدرت، امنیت

و ثروت استوار است. (Finnemore, 1996: 2) در حکمرانی مصلحانه، اولاً، هر سه، مفهوم خاص خود را پیدا می‌کنند؛ مثلاً منشأ همه قدرت‌ها از منظر حکمرانی مصلحانه خداوند متعال است. (انفال: ۱۸؛ بند اول اصل دوم و اصل پنجاه و ششم) پس عوامل تولید قدرت ملی متفاوت می‌شوند، امنیت و ثروت نیز در چهارچوب ارزش‌های بنیادین اسلام و حرکت روبه‌کمال بشریت تحلیل می‌شوند. در نتیجه هدایت همه انسان‌ها را هدف‌گذاری می‌کند. (اصل یکصد و پنجاه و چهارم) ثمره چنین قرائتی چنین است که:

- نمی‌تواند خود را به ساختارها و چهارچوب‌هایی که امروزه بر روابط بین‌المللی حاکم‌اند، محدود بنماید؛

- نمی‌تواند با کشورهای که خواهان نابودی اسلام‌اند یا بخش‌هایی از سرزمین‌های اسلامی را اشغال کرده‌اند، (جز در صورت ورود قاعده مصلحت) و همچنین هم‌پیمانان آنها، دست دوستی بدهد و رابطه برقرار کند (ممتحنه: آیه ۹)؛

- باید اصلاح نظامات بین‌المللی را در دستور کار خود قرار دهد. این اصلاح باید همراه با احترام به حق حاکمیت ملت‌ها بر سرنوشتشان باشد (بند ۱۶ اصل سوم و اصل یکصد و پنجاه و چهارم)؛

- از طریق صدور ارزش‌های انقلاب اسلامی موقعیتی را فراهم آورد که ملت‌ها خود به سمت تحقق این ارزش‌ها در کشورهایشان قیام کنند؛

- باید با ملت‌ها، سلوکی همراه با احترام متقابل داشت و در مقابل مستکبران نیز قدرتمندانه رفتار کرد (ممتحنه: ۸-۹. امام خمینی، ۱۳۸۶: ج ۱۱، ۱۴۰).

جمهوری اسلامی باید سیاست خارجی خود را با توجه به این رویکرد تنظیم کند و به منطق و گفت‌وگو به‌عنوان یک روش توجه کند (امام خمینی، ۱۳۸۶: ج ۱۰، ۵۰۳) ولی تا جایی که بر گفتگو تأثیر عقلانی مترتب باشد. (همان: ج ۲۱، ۴۳۴) بنابراین می‌توان شاخص‌های حکمرانی مصلحانه در حوزه روابط بین‌المللی را چنین بیان داشت:

۱. مبارزه با مستکبران (بیانات رهبری در تاریخ، ۱۳۷۵/۸/۹)؛

۲. برقراری رابطه با دولت‌های غیرمستکبر و براساس احترام متقابل و همکاری با آنها

(امام خمینی، ۱۳۸۶: ج ۲۱: ۱۴۲)؛

۳. کمک به مظلومان و محرومان جهان و استفاده از ظرفیت‌های آنها برای اقتدار بین‌المللی و نجات آنها (اصل چهاردهم قانون اساسی)؛
۴. هضم نشدن در ساختارهای نابرابر بین‌المللی (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۴/۱۲/۲۰)؛
۵. نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری (اصل یکصد و پنجاه چهارم)؛
۸. مشارکت مردمی.

حکمرانی مصلحانه، مبتنی بر احکام اسلام و با استفاده از تجارب بشری شیوه‌ای انتخاب شده است که در آن مردم در چهارچوب حاکمیت الهی بر سرنوشت خود حاکم‌اند. (اصل پنجاه و ششم) این مشارکت چنین ویژگی‌هایی دارد:

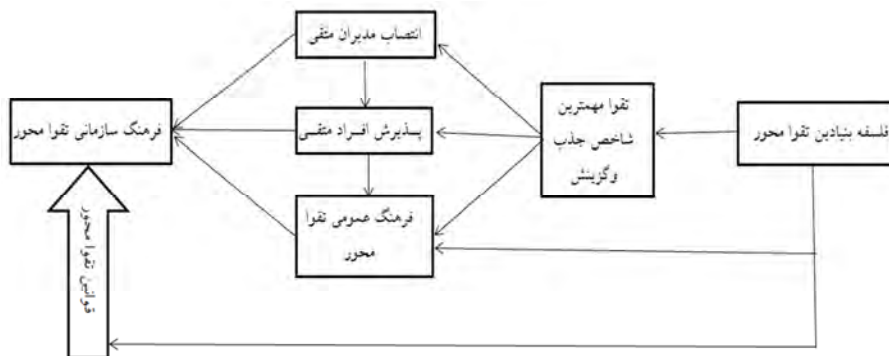
۱-۸. در طول حاکمیت الهی است (بند ۱ اصل دوم قانون اساسی): به این معنا که تمام ابعاد حکمرانی تحت این حاکمیت الهی قرار دارد؛ از جمله حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش. شاخص‌های حاکمیت الهی در این حکمرانی چنین‌اند:

الف) الهی بودن قوانین (اصل چهارم قانون اساسی)؛

ب) الهی بودن ساختارها و فرآیندها: (اصل چهارم و بند ۱۰ اصل سوم) در این باره باید به سه نکته اساسی توجه داشت:

نخست اینکه، ساختارها باید طوری تعریف شوند که مستقیم و غیرمستقیم با اهداف متعالی حکمرانی مصلحانه مغایرت نداشته باشند؛ مثلاً هرگز ارتشی متشکل از نیروهای مزدور یا سربازانی که بدون آگاهی از اهداف عالی اسلام می‌جنگند و تابع ساختار سلسله‌مراتبی مبتنی بر تکبر و تبعیض‌اند، نمی‌تواند مکتبی و نجات‌بخش باشد؛ زیرا خود قبل از دیگران عامل فاصله‌گرفتن افراد از معرفت الله است؛

دوم اینکه، ساختارها در حکمرانی مصلحانه، فرهنگ سازمانی الهی دارند، در نتیجه منابع انسانی در آنها باید در مسیر رشد قرار گیرند و زمینه فساد و گریز از قوانین الهی در آنها به حداقل رسد. برای این منظور، تقوا باید مبنای جذب، استخدام، به‌کارگیری، ترفیعات، عزل و نصب‌ها و شکل‌دهی به فرهنگ سازمانی حاکم بر ساختارها باشد؛ به این ترتیب تقوا تشکیل‌دهنده زیرساخت نظام اسلامی می‌باشد (توبه: ۱۰۹)، این مدل می‌تواند گویای جایگاه تقوا در این ساختارها باشد:



نمودار ۶. جایگاه تقوا در حکمرانی مصلحانه
(منبع: یافته‌های پژوهش)

نکته سوم اینکه، ساختارها به شدت تحت تأثیر مقتضیات زمان و مکان‌اند. بنابراین، نمی‌توان نگرش جامد و تک‌بعدی داشت. زمان و مکان منطقاً بر نیازها و سلیقه‌ها و الزامات و پیچیدگی‌های اجتماعی مؤثرند. پس در طراحی ساختارها در عین ثبات ماهوی، باید از نظر حقوقی و تشکیلاتی سیالیت لازم را داشته باشند.

۸-۲. حاکمیت مردم

مردم از دو جهت محور حکمرانی مصلحانه‌اند:

الف) همه حرکت‌ها، برنامه‌ریزی‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و مانند آن باید برای مردم و تأمین رفاه و سعادت آنها باشد. در سیره امام علی علیه السلام حکمرانی فی نفسه هیچ ارزشی ندارد و فقط در راستای احقاق حقوق مردم و یاری و نجات ستمدیدگان و گرسنگان اصلاح امور مردم موضوعیت پیدا می‌کند. (صالح، ۱۴۱۴: ۵۰)

در حکمرانی مصلحانه تکمیل سلوک عرفانی برای رهبران، حرکت هدایت‌گرانه و مصلحانه آنان برای نجات و هدایت و سعادت مردم است؛ (امام خمینی، ۱۴۲۷ق: ۱۱۳) از این‌رو به مردم نیازمندند و خود را بدهکار آنان می‌دانند و تکلیف خود را بسترسازی برای بروز استعدادها و اصلاح امور آنها می‌دانند. (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۹/۱۲) پس حکمرانی مصلحانه انسان‌محور است. (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹/۹/۱۰) زیرا براساس مبانی اسلام همه اجزای جهان برای انسان مسخر است. (لقمان: ۲۰) در قرآن و نهج‌البلاغه

و دیگر آثار دینی، این تلقی به‌خوبی تقویت می‌شود که از نظر اسلام، همه آفرینش، برای انسان و بر محور وجود او می‌چرخد؛

ب) حکومت بر اثر خواست مردم شکل می‌گیرد. بنابراین اگر مردم نخواهند، حتی حاکمیت تشریحی الهی محقق نخواهد شد. (انسان: ۳) امام علی علیه السلام با وجودی که منصوب پیامبر و صاحب حق واقعی برای زمامداری بود؛ ولی بر نظر و رأی مردم تکیه کردند و آن را معتبر شمردند؛ از این رو بیعت در نظام اسلامی شرطی برای حقانیت زمامداری زمامدار است. (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۶/۳/۲۲) با این وصف تفاوتی اصلی میان جایگاه مردم در حکمرانی مصلحانه و حکمرانی دمکراتیک وجود دارد. در حکمرانی مصلحانه حکومت برای مردم و به دست مردم است؛ در حالی که، در حکمرانی دمکراتیک (یا حکمرانی خوب) حکومت مردم بر مردم است. شاخص‌های مشارکت مردم در حکمرانی، مصلحانه چنین است:

یک - اختیار مردم در انتخاب مقامات سیاسی و تصمیم‌گیری‌های کشور: در این حکمرانی، انتخابات آزاد، انتخاباتی است که مردم، کسی را که می‌شناسند و به آن اطمینان دارند، انتخاب کنند. (اصل ششم قانون اساسی) امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «مردم در انتخابات آزادند و احتیاج به قیم ندارند، و هیچ فرد و یا گروه و دسته‌ای حق تحمیل فرد و یا افرادی را به مردم ندارند.» (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۲۱، ۹-۱۱) در این باره باید چند نکته بیان کرد: نخست اینکه، چون در حکمرانی مصلحانه، اصل حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش به اذن الهی و در چهارچوب آن است، (اصل پنجاه و ششم) کسانی می‌توانند، در عرصه انتخابات به رقابت پردازند که واجد شرایط مقرر در قوانین کشور و شرع مقدس اسلام باشند که در بخش مدیران صالح بیان کردیم. در غیر این صورت قادر نخواهند بود جامعه را در مسیری حرکت دهند که مدنظر حکمرانی مصلحانه است؛ زیرا به آن باور ندارند. نتیجه روی کار آمدن چنین اشخاصی روبه‌رو شدن جامعه با پارادوکس‌های متعدد در حوزه عمل و قوانین و اصول خواهد بود. امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

مردم شجاع ایران با دقت تمام به نمایندگانی رأی دهند که متعبد به اسلام و وفادار به مردم باشند و در خدمت به آنان احساس مسئولیت کنند، و طعم تلخ فقر را چشیده باشند، و در قول و عمل مدافع اسلام پابرهنگان زمین، اسلام مستضعفین، اسلام

رنجدیدگان تاریخ، اسلام عارفان مبارزه‌جو، اسلام پاک‌طینتان عارف، و در یک کلمه، مدافع اسلام ناب محمدی ﷺ باشند. (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۲۱، ۱۱)؛

دوم، در حکمرانی مصلحانه، انسان‌های متدین و معتقد جز برای ادای تکلیف به سمت پذیرش مسئولیت‌ها و پست‌ها نمی‌روند. در نتیجه شیوه رقابت در انتخابات بسیار متفاوت از نظام‌های دمکراتیک است. بنابراین تبلیغات انتخاباتی نمی‌تواند به قصد به دست آوردن قدرت به هر روش و ابزار غیر مشروعی باشد؛ زیرا کسب قدرت موضوعیت ندارد، بلکه طریقی برای خدمت به مردم است. باید در این رقابت‌ها همه اصول و قواعد اخلاق اسلامی و انقلابی رعایت شود. امام خمینی در این زمینه می‌فرماید: «نصیحتی است از پدری پیر به تمامی نامزدهای مجلس شورای اسلامی که سعی کنید تبلیغات انتخاباتی شما در چهارچوب تعالیم و اخلاق عالیه اسلام انجام شود؛ و از کارهایی که با شئون اسلام منافات دارد، جلوگیری گردد.» (همان)؛

سوم، تصمیم‌گیری‌ها و قوانین و مقررات نیز باید در چهارچوب همین موازین و اصول بنیادین و مبانی باشند (اصل چهارم قانون اساسی)؛

دو- آزادی برگزاری اجتماعات و نقد و انتقاد: در حکمرانی مصلحانه، امر به معروف و نهی از منکر از وظایف شرعی و قانونی و درعین حال حق مردم است. آنان حق دارند که از برنامه‌ها و تصمیماتی که نادرست می‌دانند، انتقاد کنند و اعتراضات خود را در چهارچوب قانون و به روش مسالمت‌آمیز به گوش مسئولان برسانند. (اصل بیست و هفتم) امام علی علیه السلام خطاب به مردم می‌فرماید:

... و با ظاهرسازی با من رفتار نکنید و گمان مبرید اگر حقی به من پیشنهاد دهید، بر من گران آید، یا درپی بزرگ نشان دادن خویشم؛ زیرا کسی که شنیدن حق یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن، برای او دشوارتر خواهد بود. پس، از گفتن حق یا مشورت در عدالت خودداری نکنید؛ زیرا خود را برتر از آنکه اشتباه کنم و از آن ایمن باشم، نمی‌دانم، مگر آنکه خداوند مرا حفظ کند» (صالح، ۱۴۱۴: ۳۳۵)؛

سه- انتخابات صحیح: در حکمرانی مصلحانه حاکمیت مردم یک حق است. پس، هر اقدامی که منجر به مخدوش شدن آن گردد، در واقع تضییع حق مردم است. (اصل پنجاه و

ششم قانون اساسی) قانون اساسی مکانیزم‌های مختلفی را برای تضمین این امر در نظر گرفته است و شورای نگهبان را در جایگاه ناظر بر برگزاری صحیح انتخابات تعیین کرده است. (اصل نود و نهم) باید به صحت انتخابات در همه این مراحل توجه شود:

نخست، در مرحله رسیدگی به صلاحیت‌ها که باید از دو جهت به آن توجه شود: یکی اینکه قانونگذار در قوانین شرایط و صلاحیت‌هایی را برای داوطلبان انتخابات مختلف تعیین کرده است که اگر افراد واجد این صلاحیت، تحت عنوان مصلحت‌اندیشی و مانند آنها، رد صلاحیت شوند، در واقع حق قانونی و شرعی آنها سلب شده است. نهادهای نظارتی بر انتخابات از سوی قانونگذار وظیفه‌ای جز تشخیص صلاحیت ندارند و داخل کردن ملاک‌های دیگری غیر از آنچه قانونگذار بیان داشته است، پذیرفتنی نیست؛

دیگر اینکه، نباید افراد فاقد صلاحیت تأیید شوند. توضیح اینکه قانونگذار و مردم به نهادهای نظارتی قانونی اعتماد کرده، و به آنها اجازه داده‌اند تا بررسی‌های اولیه را انجام دهند و با امکاناتی که در اختیار دارند، همه افرادی را که صلاحیت تصدی پست‌های کلیدی را بر عهده دارند، تشخیص دهند. ناظران باید این صلاحیت‌ها را احراز کنند؛ از این رو ناظران باید تک‌تک صلاحیت‌ها در هر داوطلب را بررسی نمایند. زمانی که شرعاً و قانوناً به وجود این شرایط در فردی یقین حاصل کنند، او را تأیید نمایند و به ظن و گمان بسنده نکنند. مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرماید: «اگر چنانچه در این مجلس - چه مجلس خبرگان، چه مجلس شورای اسلامی - آدمی باشد که صلاحیت قانونی ورود را نداشته باشد و ما از این اغماض و صرف نظر کنیم، رعایت و دقت نکنیم و او وارد بشود، این هم باطل کردن حق مردم است.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۴/۱۰/۱۴) سنجش مصلحت طبق بند ۸ اصل یکصد و دهم و اصل یکصد و دوازدهم بر عهده رهبری و مجمع تشخیص مصلحت نظام است؛

دوم، حفظ امانت در آرای مردم، یعنی مجریان و اداره‌کنندگان صندوق‌ها باید کمال امانت‌داری را داشته باشند و اندک تخلفی در این زمینه خیانت است؛

سوم، در تبلیغات: در حکمرانی مصلحانه، گفتن حقیقت از حقوق مردم است. استفاده از فضاهای هیجانی، پنهان کردن واقعیت‌ها، اتهامات دروغ به رقبا و در یک کلمه توسل به

روش‌هایی که به گمراه شدن مردم منجر شده، و مانع درک حقیقت توسط آنها شود، به‌گونه‌ای که مردم ناآگاهانه و با تصویری مجعول پای صندوق‌های رأی حاضر شوند نیز تضييع حق الناس است؛

چهارم، هر نتیجه‌ای را که قانوناً مراجع نظارتی تأیید کردند همه داوطلبان باید آن را بپذیرند. مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرماید: «وقتی که [انتخابات] به یک نتیجه‌ای رسید و مراکز قانونی تصدیق کردند، پذیرش این نتیجه [حق الناس است]؛ ضد آن کاری که در سال ۸۸ انجام شد. در سال ۸۸ یک حرف منکری مطرح کردند که تقلب شده است و باید این انتخابات برهم بخورد.» (همان).

با رعایت این شاخص‌ها می‌توانیم بگوییم که مردم واقعاً بر سرنوشت خود حاکم‌اند و توانسته‌اند خودشان مقدرات خودشان را در چهارچوبی که شرع مقدس بیان داشته، و مورد نظر مبانی انقلاب اسلامی است، تعیین کنند؛ این مدل را می‌توان مدل حق حاکمیت مردم بر سرنوشتشان از منظر انقلاب اسلامی دانست:



نمودار ۷. مدل حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خود در حکمرانی مصلحانه
(منبع: یافته‌های پژوهش)

نتیجه‌گیری

در این مقاله با استناد به آیات و روایات و با توجه به مبانی و فلسفه سیاسی اسلام و منابع حقوقی جمهوری اسلامی، دریافتیم که حاکمیت در جمهوری اسلامی ریشه الهی دارد و هدف نیز دستیابی به حیات طیبه و کرامت انسانی است. بنابراین حکمرانی سازگار با چنین اهدافی قطعاً باید ماهیتی مصلحانه داشته باشد؛ از این رو حکمرانی مطلوب نظام جمهوری اسلامی را باید حکمرانی مصلحانه نامید که از سوی محوریت آن با امام و رهبری صالح است، و از سوی دیگر رویکرد شاخص‌ها نیز اصلاح‌گری امور انسان و جامعه او به منظور تحقق حیات طیبه می‌باشد؛ ضمن اینکه لزوم و ضرورت وجود رهبری صالح نیز برای رسیدن به همین هدف است و این امر، هم در مفهوم، و هم در ماهیت، و هم در عناوین شاخص‌ها باید خود را نشان دهد. با توجه به این امر ضرورت دارد (پیشنهادات):

- شاخص‌های تفصیلی حکمرانی مصلحانه در تحقیقات دیگری احصا و به‌طور مفصل بررسی و تبیین، تفاوت‌ها و تشابهات احتمالی آنها با حکمرانی خوب روشن شوند؛
- سنجه‌های کمی و کیفی این شاخص‌ها متناسب با هدف اصلی یعنی اصلاح‌گری، ترسیم شوند؛ چنان که بتوان در فرآیندی منطقی آنها را اندازه‌گیری کرد.

کتابنامه

- اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی (۱۳۶۴). صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، مجلس شورای اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت، قم، مرکز چاپ و انتشارات اسراء.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۹۰). رایت درایت: اخلاق مدیریتی در عهدنامه مالک اشتر، تهران، انتشارات دریا.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغتنامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- زارعی، محمدحسین (۱۳۸۳). «حکمرانی خوب، حاکمیت و حکومت در ایران»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۰، پاییز و زمستان، ص ۱۵۵-۲۰۲.
- شیخ طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق). الامالی، قم، دارالثقافه.

صالح، صبحی (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه، قم، هجرت.
عمید، حسن (۱۳۸۳). فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر.
معین، محمد (۱۳۸۶). فرهنگ فارسی، تهران، زرین.
مفتح، محمدهادی و دیگران (۱۳۹۴). «امکان سنجی اجزای حکومت خوب در جوامع اسلامی با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه بررسی‌های تطبیقی حقوق اسلام و غرب، سال دوم، شماره ۲، تابستان، ص ۱۵۱-۱۷۸.
موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۶). صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

_____ (۱۳۹۰ق). تحریرالوسیله، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
_____ (۱۴۲۷). مصباح الهدایه الی الخلافة والولایه، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۴). حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران، نشر میزان.
وفاجو، فریبرز و دیگران (۱۳۹۷). «ارزیابی شاخص‌های حکمرانی خوب در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال یازدهم، شماره ۴۳، زمستان، ص ۱۹۱-۲۱۱.

Bevir, Mark(2012). *Governance, Very Short Introduction*, Oxford University Press, Oxford.
Finnemore Martha. *Interest in International Society*, New York, Cornell University.
Kaufmann, Daniel and others (2009). *Governance Matters VIII, Aggregate and Individual Governance Indicators 1996–2008*, The World Bank, Development Research Group, Macroeconomics and Growth Team.
Publishing ,California.
UN System Task Team(2012). *Governance and development, Thematic Think Piece*, UNDESA, UNDP, UNESCO.
UNDP, Human development Report (2004). New York, United Nations Development Program, 2004.